

ادوار تاریخی و فلسفه تمدن اسلامی و نسبت آن با تاریخ تمدن غرب

موسی نجفی*

چکیده

تمدن اسلامی از موضوعات مهمی است که نه فقط به هویت جهان اسلام بازمی‌گردد، بلکه در زمانه‌ای که تمدن غرب خود را بی‌رقیب دیده است، می‌تواند در هویت‌یابی دنیای اسلام بسیار مؤثر باشد؛ اما این که این تمدن چه فراز و فرودهایی را طی کرده است و این فراز و فرودها با تمدن غربی چه نسبتی برقرار می‌نماید از جمله مواردی است که می‌تواند موضوع تحقیق باشد. همچنین در بحث از تحولات علمی و اجتماعی در تاریخ بشر معمولاً سه دوره یونان، قرون وسطی، و عصر جدید به‌منزله شاخص و مبنا قرار می‌گیرد؛ در حالی که این تقسیم‌بندی تاریخی بیش‌تر تاریخ علمی و اجتماعی اروپا و مغرب‌زمین را شامل می‌شود.

در این مقاله به بحث از دوره‌بندی علمی و اعتلا و انحطاط تمدن اسلامی در ابعاد مختلف طی پنج تحول بزرگ تاریخی می‌پردازیم. از این پنج دوره، دو دوره انحطاط و سه دوره اعتلا را می‌توان پژوهش کرد. امروز ما در سومین دوره اعتلا و پنجمین فراز از تحول تمدن اسلامی قرار داریم. این مهم می‌تواند در نسبت با تاریخ تمدن غرب و تحولات آن در نگاهی تطبیقی و نقدگونه، نگاهی جامع در هر دو حوزه تمدنی به ما ارزانی دارد.

کلیدواژه‌ها: تمدن اسلامی، تمدن غربی، جهانی‌شدن، مدرنیته، مدرنیزاسیون، ایران و صفویه، جنگ‌های صلیبی.

۱. مقدمه

بحث از فلسفه تمدن اسلامی و تحولات آن و به خصوص نسبت آن با تمدن غرب در نقطه تلاقی و افتراق از جمله مباحثی است که می‌تواند نوعی تحقیق میان‌رشته‌ای محسوب شود. برخی از رشته‌های علوم انسانی مانند فلسفه، غرب‌شناسی، علوم سیاسی، الهیات و جامعه‌شناسی و ... می‌تواند از این بحث و جهان‌بینی حاصل از آن به‌منزله زمینه علمی مناسبی در پژوهش‌های خود استفاده کنند. ابتدا به سه نقطه تلاقی فرهنگ اسلام و غرب توجه می‌کنیم و سپس به پنج مرحله اعتلا و انحطاط علم و تمدن در تاریخ اسلام و نسبت آن با سه دوره تاریخ علم در مغرب‌زمین اشاره می‌کنیم و در آخر به فلسفه انحطاط و علل عقب‌ماندگی در این تمدن شکوهمند می‌پردازیم. امید است با انقلاب شکوهمند اسلامی و احیای فکر دینی، به خصوص در فضای بیداری اسلامی معاصر، بتوانیم افق تمدن اسلامی جدیدی را بازیابی کنیم.

۲. تمدن اسلامی و تلاقی آن با سه دوره تاریخی غرب

۱.۲ رهیافتی فلسفی - نظری

بحث جهانی‌شدن از مباحث مهم فکری و نظری است که در سال‌های اخیر، اکثر کشورها، به‌خصوص کشورهای جهان سوم را به خود مشغول کرده است؛ اما برای بررسی و کاوش علمی در مباحث مربوط به این پدیده و ابعاد آن از کدام یک از سه مورد زیر برای ارزیابی باید استفاده کرد:

اول: جهانی‌شدن را پدیده‌ای کاملاً متمایز از سایر پدیده‌های مغرب‌زمین بینیم و آن را فقط در محدوده زمانی قرن اخیر و دهه‌ها و سنوات معاصر تحلیل کنیم و ریشه و زمینه‌هایی برای آن بینیم.

این تفکر ممکن است در دو بخش خود را نشان دهد:

۱. ذیل تاریخ و تفکر غربی؛

۲. بدون در نظر گرفتن غرب و صرفاً پدیده‌ای جهانی و یا فرامنطقه‌ای که حتی ممکن است ادیان بزرگ الهی و یا فلسفه‌های کلان‌شرقی را هم شامل شود.

دوم: جهانی‌شدن را در ارتباط با گذشته تاریخ غربی بینیم و لااقل از دوره رنسانس به این طرف و به‌منزله پدیده‌ای بعد از عصر روشن‌گری قلمداد کنیم. در این تحلیل

جهانی شدن ادامه روند گذشته غرب است. این ادامه ممیزه برجسته‌ای بر سایر تحولات در مغرب‌زمین نداشته است و ندارد.

سوم: جهانی شدن را در ارتباط با گذشته غرب ببینیم. این پدیده در ارتباط منطقی و تنگاتنگ با تاریخ غرب و تحولات ویژه آن دیار و به‌خصوص «توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی» غرب تحلیل می‌شود، اما از سایر پدیده‌ها مهم‌تر و برجسته‌تر است و جهش مهمی را در ارتباط با فکر و اندیشه غرب نشان می‌دهد. در این نگاه، جهانی شدن همه آن‌چه غرب در مخزن اسرار و حافظه و نهان‌خانه خود داشته است یک‌جا دارد؛ با تهاجمی گسترده‌تر با جهان غیرغرب برخورد می‌نماید.

اگر ما نگرش دوم و سوم و بیش‌تر سوم را مبنای نگاه و نسبت خود با پدیده جهانی شدن قرار دهیم، در این صورت چالش‌ها و آسیب‌های پیش رو (آن‌چه به عنوان پیامدهای آن آمده است و آن‌چه خواهد آمد) از ماهیت، ابعاد، و حضوری دیگر حکایت خواهد کرد.

در این جا دو سطح تحلیل قابل تشخیص است:

۱. سطح کمی؛

۲. سطح کیفی و جهشی.

در سطح کمی موارد بسیاری به عنوان‌ها و فهرست‌های قبلی ارتباط و تعامل غرب با شرق (اقوام غیرغربی عالم) اضافه می‌شود که به طور عمده به توسعه تکنولوژی و پیشرفت‌های گسترده طولی و عرضی و عمقی غرب در دهه‌های اخیر برمی‌گردد.

در سطح کیفی نه‌فقط این فهرست جدید با نسبتی جدید و نگاهی ویژه بررسی می‌شود، بلکه آن‌چه از گذشته بوده و طی قرون در تعامل با شرق از غرب شناخته می‌شده است نیز در نسبتی جدید و فضا و زمینه‌های نوین به منصفه ظهور می‌رسد و در مجموع یک کل واحد، به هم پیوسته، و بامفهوم را نشان می‌دهد.

به این تمهیدات سه ویژگی را هم اضافه می‌کنیم تا مبحث چالش‌ها و تهدیدها را در طرف دیگر معادله، یعنی جهانی که باید جهانی شود، نیز ملموس‌تر و عینی‌تر درک کنیم:

۱. دنیای شرق و جهان سوم؛

۲. دنیای شرق و جهان سوم به خصوص کشورهای اسلامی؛

۳. دنیای شرق و جهان سوم و کشورهای اسلامی بالاخص ایران اسلامی شیعی بعد از

انقلاب اسلامی.

با این گستره، غرب در مبحث جهانی شدن و فرهنگ‌ها در بعد چالش‌ها و تهدیدها (به طور عام، خاص و اخص) در نظر گرفته می‌شود و در هر سطحی، ویژگی و بعد و صورتی خاص از خود بروز می‌دهد. انگاره‌ها و نمادهای هریک از این سطوح نیز، به‌رغم اشتراک‌ها و فضاهاى عمومی، ممکن است ممیزات و دقایقی خاص داشته باشد. اما یک منظر دیگر هم باقی می‌ماند و آن «تعامل غرب و دنیای اسلام» است که طی تاریخ چندصدساله خود ویژگی‌های خاص و تناوب‌ها و فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. در این نگاه تعامل و تلاقی اسلام و غرب به چند سطح و دوره برمی‌گردد.^۱

۲.۲ رهیافتی تاریخی - نظری

۱.۲.۲ مرحله اول

در اولین تماس بین دنیای اسلام با غرب، مسلمانان متوجه فرهنگ و فلسفه یونانی^۲ شدند و اساساً علوم سایر حوزه‌ها را فعالانه و با نشاطی که خاص تمدن اسلامی در قرون اولیه ظهور اسلام بود، به جهان اسلام عرضه کردند. این مسئله به فلسفه یونانی اختصاص نداشت؛ بلکه مسلمانان با شوق و طلب، علوم چینی، هندی، و یونانی را نیز خواستار شدند و برای هریک از این علوم در فرهنگ، تاریخ، و تمدن خود جایی باز کردند و به توسعه و رشد آن مدد رساندند.

اما درباره فلسفه و طلب علوم از سایر حوزه‌ها چند نکته و ملاحظه وجود دارد که به قرون اولیه اسلامی ویژگی خاصی می‌بخشد:

اول: طلب فلسفه و سایر علوم با اختیار صورت گرفت و قدرت و زوری در کار نبود.
دوم: در این طلب، اندیشه و تفکر دخیل بود و مسلمانان فقط ناقلان خشک و مریدان چشم و گوش بسته این علوم نبودند، بلکه این علوم و به‌خصوص فلسفه را با جان خود آمیختند و سپس در مرحله‌ای از تاریخ خود آن را باز یافتند.

سوم: قدرت سیاسی و مدنیت اسلامی در قرون اسلامی نشاطی پدید آورد که به موجب آن مسلمانان به‌هیچ‌وجه به داشته‌های خود شک نکردند و با تردید و احساس حقارت و عقده کم‌تری به سراغ سایر حوزه‌های علمی و فکر نرفتند، بلکه علوم و فرهنگ‌های دیگر در جهت نشاط‌دهی و باروری و شکوفاشدن داشته‌های آنان به‌کار رفت.

چهارم: تلاقی تاریخی و فرهنگی در این مرحله به طور طبیعی و منطقی اتفاق افتاد و

هیچ‌گونه توسعه‌طلبی و فزون‌خواهی و قصدی جز طلب علم و فرهنگ و یا هیچ شائبه سیاسی در این امر دخالت نداشت.

پنجم: تفکر و فرهنگ فلسفی نه بر توده‌های مسلمانان بلکه بر افکار نخبگان اسلامی و اندیشمندان تأثیر داشت. درحقیقت، تعامل با غرب در اولین مرحله خود، نه فقط فرهنگی و علمی و خودجوش صورت گرفت، بلکه در حوزه خواص و اندیشمندان تأثیرگذار بود و هرگز به صورت تفکر عامه مردم درنیامد.^۳

۲.۲.۲ مرحله دوم

در این مرحله، تلاقی اسلام و غرب به طور عمده از جنبه علمی و فرهنگی فراتر رفت و به مخاصمات سیاسی و نظامی منجر شد؛ اما نتیجه چندین دوره جنگ‌های صلیبی که دهه‌های متمادی را نیز دربر گرفت، در ارتباط با بحث ما تأثیرهایی به شرح زیر داشت:

اول: جنگ‌های صلیبی به شناخت اندک مسلمانان از غرب و تأثیر بیش‌تر مسلمانان در اروپایان منجر شد. نشاط علمی جهان اسلام از یک سو و تعصبات صلیبیون در ابتدای امر و در اثنای دوران جنگ‌های درازمدت صلیبی از سوی دیگر باعث شده بود که تأثیر این تلاقی دنیای غرب در قرون وسطی با اسلام، بدون هیچ‌گونه چالشی برای جهان اسلام خاتمه یابد؛ اما این تأثیر و چالش برای غرب همچون آتش زیر خاکستر عمل بود، چراکه غریبان به‌مرور متوجه نقاط ضعف و نداشته‌های خود در برابر مسلمانان شدند.

این روند تا زمان فتح قسطنطنیه^۴ (۱۴۵۳ م / ۸۵۷ ق) ادامه داشت. در این زمان غرب خود را در آغاز رنسانس و پایان قرون وسطی دید؛ اثر برخورد دنیای مسیحیت با جهان اسلامی صورت گرفته بود (البته یکی از ریشه‌های رنسانس هم همین تلاقی است)، تأثیری که بعدها با ترجمه متون عربی به زبان‌های اروپایی و تأسیس نخستین دانشگاه‌های غربی روند تکامل‌یافته‌تری یافت (مجتهدی، ۱۳۷۹)

دوم: در این مرحله مسلمانان هم قدرت و هم نظام‌های اجتماعی و مدنی نیرومندی داشتند و دنیای غرب و صلیبیون مهاجم چندان جاذبه‌ای برای آنان ایجاد نمی‌کرد.

سوم: در این مرحله نیز مانند مرحله قبلی آحاد مردم مسلمان در کشورهای مسلمان‌نشین به شکلی جدی و چالش‌برانگیز از تأثیر فرهنگی و یا سیاسی غریبان دور بودند و کشتش درخور توجهی بدان دیار از خود نشان نمی‌دادند. البته با گذشت زمان از

این روند ثابت نماند و تأثیر و تأثرات این مسئله در زمان حکومت صفویان در ایران و عثمانیان در غرب جهان اسلام ابتدا کم‌تر ولی در سده‌های بعد به تدریج بیش‌تر شد.^۵

۳.۲.۲ مرحله سوم

در مرحله سوم که دوران مدرنیته غربی است چند اتفاق مهم به شرح زیر روی داد:

اول: غرب به شکلی جدید و یک‌پارچه خود را بازیابی و بازخوانی کرد. این در حالی بود که سه امپراتوری بزرگ اسلامی (صفویه و عثمانی و گورکانی) در یک جبهه واحد سیاسی و فرهنگی قرار نداشتند و چه بسا که نیروی نظامی و سیاسی و فرهنگی خود را در جهت تضعیف یک‌دیگر به کار می‌انداختند.^۶

دوم: با شروع انقلاب انگلیس و سپس انقلاب فرانسه^۷ (طی قرون هفدهم و هجدهم میلادی) و به آرامش رسیدن نسبی هرچه بیش‌تر رنسانس از یک سو، و تزلزل و انحطاط در نظام‌های مدنی و اجتماعی مسلمانان از سوی دیگر، کم‌کم کفه تعادل و توازن این ترازو به هم خورد و آنچه سهم ما ایرانیان، دست کم در دوران قاجاریه به‌خصوص بعد از جنگ‌های ایران و روس، شد، برتری غربیان و نفوذ پنهان و آشکار آنان در زوایای مختلف زندگی ایرانیان بود. این نفوذ پنهان و آشکار چند ویژگی به شرح زیر داشت:

۱. مدخلیت‌یافتن و حضور غرب در ایران ابتدا سیاسی و توأم با قدرت و توانمندی‌های مادی بود؛

۲. این نفوذ نه به طور طبیعی بر اثر تماس علمی و فرهنگی، بلکه در سایه سیاست‌های استعماری دولت‌های مغرب‌زمین صورت گرفت؛

۳. این نفوذ مباحث و ویژگی‌های تجاری و اقتصادی خاصی به همراه داشت؛ از جمله به‌دست‌گرفتن بازار و نبض اقتصادی دولت‌های دیگر به‌خصوص ممالک اسلامی. البته نباید از یاد برد که طی این تجارت، کالاها و دستاوردهای مادی و صنعتی غرب کم‌کم چشم‌ها را خیره و هوش و حواس‌ها را به‌کلی آشفته کرد؛

۴. در این میان نقش دانش در مرحله‌ای بعد از سه ویژگی تجاری، سیاسی، و استعماری قرار داشت و این مرتبه برای نقش دانش، نه به لحاظ زمانی، بلکه به دلیل نوع نسبت و نگرش معادله خاصی بود که غربیان در تعریف خود از شرق و در نگاه خود به آن داشتند.

سوم: این مرحله از تعامل غرب با دنیای اسلام نه‌فقط بر نخبگان و اندیشه‌ورزان بلکه بر زندگی، عادات، رسوم، و سنن مردم عادی کوچه و بازار هم تأثیر داشت؛ و این تأثیر در

دوران قبل از مشروطه ابتدا به صورت «خفی» و بعد از مشروطیت به صورت «جلی» و، به‌خصوص، در آستانه ظهور پهلوی‌ها به شکلی کاملاً مهاجم و گسترده به منصفه ظهور رسید.^۸ البته این پایان ماجرا نبود. در برابر این صورت مسئله و با مفقود شدن و ضعف و سستی نظام‌های مدنی و اجتماعی اسلامی بر اثر این نفوذ فزاینده دنیای غرب نوعی «بیداری اسلامی»^۹ و سپس «نهضت‌های بیدارگرایی اسلامی» ظهور کرد که مقاومت ذاتی و درونی دنیای اسلام به طور عام و ایران اسلامی شیعی به طور خاص را شامل می‌شد. درحقیقت، در این مرحله بیداری اسلامی و سپس در مرحله تکامل یافته‌تر، نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی جبران‌کننده فقدان و یا ضعف مدنیت، و نظام‌های سیاسی و اجتماعی بومی و اسلامی شدند. این مرحله تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ ادامه یافت و درنهایت به نظام سیاسی اسلامی نوینی منتهی شد.

در این مقطع با این دیدگاه با کشورهای اسلامی به‌خصوص ایران برخورد و تلاقی می‌نماید: **مرحله اول:** نظام‌های مدنی و اجتماعی بومی و اسلامی. از دوران صفوی تا قبل از جنگ‌های ایران و روس.

مرحله دوم: بیداری اسلامی و جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی، از دوران بعد از جنگ‌های ایران و روس تا امروز؛ که در قالب پنج جنبش و نهضت بزرگ نمایان شده است: قیام تحریم تنباکو^{۱۰}، نهضت و نظام مشروطیت^{۱۱}، نهضت ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۱، و انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷.

مرحله سوم: نظام مدنی اسلامی نوین، از ۱۳۵۷ به بعد.

آنچه در این نگاه حاصل می‌شود خلاصه تلاقی «سنت ما» در یک طرف معادله در برابر شکل‌گیری و توسعه مدرنیته در شرق به‌خصوص در ایران است.

۳. پنج دوره اعتلا و انحطاط در تاریخ، جامعه، و تمدن اسلامی

تحولات اندیشه سیاسی در اسلام را از لحاظ زمان‌شناسی و ادوار تاریخی نباید با محور سه‌درجه‌ای تاریخ غرب (عهد یونانیان، قرون وسطی، و رنسانس) منطبق و هم‌سان کرد.^{۱۲} فلسفه تاریخ و نمودار ادوار اساسی تحول در تمدن اسلامی مختصات خاصی دارد که عمدتاً در پنج دوره تاریخی (سه دوره رشد و اعتلا و دو دوره زوال و انحطاط) بررسی می‌شود. با این زمان‌سنجی و لحاظ فلسفه تاریخ، نمودار اندیشه سیاسی در اسلام و ایران مفهوم روشن‌تری پیدا خواهد کرد.

در زمینه ترسیم نمودار تاریخی رشد و انحطاط تمدن اسلامی در تحقیق گسترده‌ای که گروهی از محققان انجام داده‌اند این چنین می‌خوانیم:

بسیاری از منظومه‌های بزرگ فرهنگی یا نظام‌های اجتماعی یا تمدن‌ها در دوران حیات خود که به طور نامعینی طولانی است، به جای آن‌که دارای یک دوره زندگی، یک دوره شکوفایی و یک دوره تنزل باشند، اوج و حضيض‌های اجتماعی، فکری، و سیاسی متعددی دارند (شریف، ۱۳۶۲: ۳).

بدین ترتیب که:

تمدن اسلامی از قرن اول تا قرن پنجم قمری رو به ترقی گذاشت. سپس رفته‌رفته تنزل کرد و با حمله مغول به حضيض مرگباری درافتاد و آثار عمده عظمت سیاسی و فرهنگی آن یک‌سره ویران شد. با این همه این تمدن از میان نرفت و بار دیگر اوج گرفت. در مرحله دوم ترقی، که از آخرین دهه قرن هفتم تا پایان قرن یازدهم ادامه یافت، در سرزمین اسلام سه امپراتوری از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های جهان، یعنی امپراتوری عثمانی، ایران، و هند استقرار یافت. این مرحله از اعتلا، بار دیگر از آغاز قرن دوازدهم تا اواسط قرن سیزدهم رو به افول گذاشت و همچنان که این مطالعه به روشنی نشان خواهد داد اینک تقریباً در همه سرزمین‌های اسلامی نشانه‌هایی از سومین اوج به چشم می‌خورد (همان: ۴).

تحقیق مزبور بعد از ترسیم نمودار تاریخی فوق، علوم و فنون و ارکان و اصول بخش‌هایی را که در هر دوره تمدن اسلامی فراز و نشیب داشته‌اند، بررسی می‌کند و می‌نویسد:

هیچ قانون عمومی وجود ندارد که حکم کند به این‌که هر فرهنگی که یک‌بار شکفته شد حتماً باید پژمرده شود بی‌این‌که امکان شکفتن مجدد آن باشد. هر فرهنگی ممکن است زمانی در این زمینه و زمانی دیگر در زمینه‌ای دیگر ترقی کند و لذا من حیث المجموع صعود و نزول‌های متعددی به خود ببیند. فرهنگ اسلامی در هر دوره ترقی خود، با تفوق دینی - سیاسی و معماری خود مشخص می‌شد؛ لکن در حالی که در دوره اول افتخار این فرهنگ در زمینه‌های تجاری، صنعتی، علمی، و فلسفی نیز قرار داشت، در دوره دوم عمدتاً در زمینه‌های شعر، نقاشی، تاریخ غیر دینی، سفرنامه‌نویسی، عرفان و هنرهای زیبا ممتاز شد.^{۱۳}

در بحث از فرهنگ و تمدن اسلامی توجه به چند فراز ضروری است: فرهنگ اسلامی چیست؟^{۱۴} تمدن چیست؟^{۱۵} تمدن اسلامی چیست؟^{۱۶}

۴. فلسفه انحطاط و بررسی آن در تاریخ تمدن اسلامی

برای بحث انحطاط و فلسفه آن می‌توان به مقدمه با ارزش ابن خلدون در تمدن اسلامی نظر

کرد، اما برای این مقاله ما ترجیح دادیم با دیدگاه‌های استاد مرتضی مطهری مسئله را بررسی کنیم. اعتلا و انحطاط در فلسفه تاریخ و تحولات درونی آن^{۱۷} در فهم و سنجش اندیشه سیاسی بسیار به کار می‌آید. این قسمت در مباحث گوناگون فلسفه تاریخ نمود دارد و ما در قسمت‌های دیگر به ابعاد مختلف آن اشاره می‌کنیم؛ اما در این زمینه و ارتباط موضوعات مختلف فرهنگی و فکری با مسائل اجتماعی و سیاسی که به نحوی به بحث اندیشه سیاسی در اسلام نزدیک می‌شود، می‌توان از نحوه موضوع‌بندی استاد مطهری در زمینه علل انحطاط مسلمین^{۱۸} استفاده کرد. استاد یک سلسله مباحث را به عنوان سرفصل‌هایی که می‌تواند در این زمینه مفید باشد، آورده است. با دقت در این عناوین می‌توان ارتباط نزدیک و متداخل موضوعات مختلف را در حوزه تمدن اسلامی دریافت.^{۱۹، ۲۰}

استاد مطهری پیش از شمردن این عوامل در ذیل تمدن اسلامی در مبحث گسترده‌ای در این زمینه در توضیح و تبیین این مهم اظهار می‌دارد که:

قدر مسلم این است که پدیده‌ای درخشان و چراغی نورافشان به نام تمدن اسلام قرن‌ها در جهان وجود داشته و سپس این پدیده نابود و این چراغ خاموش شده است، و امروز مسلمانان با مقایسه با بسیاری از ملل جهان و مقایسه با گذشته پرافتخار خودشان در حال انحطاط و تأخر رقت‌باری به سر می‌برند. طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چگونه شد مسلمانان پس از آن همه پیشروی و ترقی در علوم و معارف و صنایع و نظامات، به قهقرا برگشتند؟ مسئول این انحطاط و سیر قهقرایی چیست و کیست؟ آیا افراد یا اقوام یا جریان‌های خاصی سبب شدند که مسلمین از مسیر اصلی خود که به سوی ترقی و تکامل بود، منحرف شوند، و یا عامل خاصی که مسلمین را برخلاف انتظار از مسیر خود منحرف کند رخ نداده است بلکه مقتضای طبیعت زمان این است که هر قومی فقط دوره محدود و معینی از ترقی و تعالی را طی کند و سپس راه فنا و زوال و انحطاط را پیماید؟

اگر عامل خاصی سبب انحراف و انحطاط مسلمین شده است، آن عامل چیست؟ آیا خود اسلام را باید مسئول انحطاط مسلمین شناخت، آن‌چنان که بسیاری از غربیان (نه همه) که احیاناً گرفتار تعصب مسیحی‌اند و مأموریت استعماری دارند، ادعا می‌کنند که بالاترند. یا اسلام از این مسئولیت مبرا است و مسلمانان خود مسئول این انحطاط‌اند، و یا نه به اسلام مربوط است و نه به مسلمانان، علت این انحطاط ملل و اقوام غیرمسلمان‌اند که طی چهارده قرن تاریخ اسلام به انحای مختلف با مسلمانان سروکار داشته‌اند؟

در این سلسله مباحث آنچه به عنوان مقدمه لازم است طرح شود، نموداری از عظمت و انحطاط مسلمانان است و طبعاً مشتمل خواهد بود بر مطالب ذیل:

۱. پایه عظمت و رفعت تمدن اسلامی؛
۲. علل و موجبات و مایه‌های تمدن اسلامی؛
۳. تأثیر اسلام در اعتلای مسلمین؛
۴. اقتباس و مایه‌گیری تمدن جدید اروپایی از تمدن اسلامی؛
۵. وضع حاضر جهان اسلام از نظر مظاهر انحطاط و تأخر؛
۶. با آن‌که تمدن اسلامی نابود شده، اسلام به صورت نیروی زنده، فعال، و گسترش‌یابنده باقی مانده است و با نیرومندترین نیروهای نواجمی و انقلابی رقابت می‌کند؛
۷. ملل اسلامی در حال بیدار شدن و به‌پا خاستن‌اند.

بعد از این بحث مقدماتی، که خود رساله جداگانه‌ای خواهد بود، لازم است بحثی عمیق و فلسفی درباره «طبیعت زمان» که به فلسفه تاریخ مربوط است صورت گیرد. به این صورت که آیا همان‌طوری که بعضی از فلاسفه تاریخ دعوی دارند، همواره همان چیزی که سبب ترقی و پیشرفت قومی می‌شود، سبب انحطاط آن‌ها نیز خواهد بود؟ یعنی هر عاملی فقط در شرایط و ظروف معینی که مربوط به دوره‌ای خاص از تاریخ متطور بشری است می‌تواند جامعه‌ای را پیش ببرد و ترقی دهد و با تغییر آن شرایط و ظروف و با طلوع فجر جدیدی از تاریخ آن عامل قادر به جلو بردن نیست، و خود موجب رکود و تأخر و انحطاط است. اگر این فلسفه درست باشد، هر تمدنی به موجب همان عواملی که به وجود آمده باید از میان برود و لزومی ندارد عامل بیگانه‌ای دخالت کند؛ همواره عوامل کهنه، پس‌برنده و به اصطلاح ارتجاعی است و عوامل نو، پیش‌برنده است؛ عوامل اجتماعی نو تمدن نوینی ایجاد می‌کند که خواه‌ناخواه با تمدن پیشین مغایر است.

اگر این قاعده درست باشد، طبعاً تمدن اسلامی نمی‌تواند مستثنی باشد. پس بحث از علل انحطاط مسلمین به عنوان بحثی مستقل و تفکیک‌شده از علل و عوامل متشکله تمدن اسلامی بحثی بیهوده است. بنابر این فلسفه و قاعده، لزومی ندارد که شخص یا قوم یا جریانی را مسئول انحطاط مسلمین بدانیم. نابودی تمدن اسلامی مانند هر تمدن دیگر، و بلکه هر پدیده زنده دیگر، از قبیل سر رسیدن اجل طبیعی یا غیرطبیعی است که به هر حال دیر یا زود فرا می‌رسد. تمدن اسلامی زاییده شد، رشد کرد، جوان شد، به پیری رسید، و سپس مرد. آرزوی بازگشت آن چیزی شبیه آرزوی بازگشت مردگان است به دنیا که از نظر

قوانین طبیعی قابل توجیه نیست و با چیزی نظیر اعجاز و خرق عادت، که به هر حال خارج از قدرت افراد بشر است، باید آن را توجیه کرد.

پس بعد از یک بحث مقدماتی در زمینه نموداری از عظمت و انحطاط مسلمانان، نوبت به این بحث فلسفی - تاریخی می‌رسد و نمی‌توان از آن چشم پوشید. زیرا گفته‌های خام در این زمینه فراوان گفته شده است و چه بسیارند افرادی که آن گفته‌های خام را باور دارند. تکمیل این بحث فلسفی از نظر ارتباط با این سلسله مباحث به این سبب است که از انطباق و عدم انطباق اسلام با مقتضیات زمان نیز گفت‌وگوی جامعی بشود. قهراً این بحث شامل دو قسمت خواهد شد: قسمت اول صرفاً فلسفی است و قسمت دوم اسلامی. مجموع هر دو قسمت با عنوان «اسلام و مقتضیات زمان» بررسی و تحقیق می‌شود.

هنگامی که از این بحث فارغ شدیم، قاعده فوق را در فلسفه تاریخ نپذیرفتیم و علل انحطاط مسلمین را با علل ترقی آن‌ها لزوماً یکی ندانستیم. نوبت این است که بررسی کنیم علل و موجباتی که سبب رکود و توقف و انحطاط و تأخر مسلمین شد، چیست و دیگران چه گفته‌اند؟ این قسمت با توجه به گفته‌های دیگران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، و توجه به موضوعات و مسائل و جریاناتی که طبعاً طرف این احتمال هست، باید در سه بخش کلی بررسی شود: اسلام، مسلمین، و عوامل بیگانه.

هریک از بخش‌ها مشتمل بر موضوعات و مسائل متعددی است. مثلاً در بخش اسلام ممکن است کسی برخی از افکار و معتقدات اسلامی را مؤثر در انحطاط مسلمین معرفی کند^{۲۱}، و ممکن است کسانی سیستم اخلاقی اسلام را ضعیف و انحطاط‌آور بدانند؛ ممکن هم هست افرادی قوانین اجتماعی اسلامی را عامل انحطاط مسلمین بخوانند. اتفاقاً، هم پاره‌ای از افکار و معتقدات اسلامی و هم برخی از مبانی اخلاق اسلامی و هم بعضی قوانین و مقررات اجتماعی اسلامی مورد این اتهام واقع شده‌اند.^{۲۲} همچنین در بخش مسلمین^{۲۳} و بخش عوامل بیگانه^{۲۴} فصل‌های متعدد و گوناگونی است که همه باید بررسی شوند.

با توجه به آنچه در بالا گفته شد، مجموع موضوعاتی که لازم است در این سلسله مباحث بحث شود، به ترتیب، موضوعات ذیل است: ۱. عظمت و انحطاط مسلمین، این مبحث مقدمه‌ای است برای سایر مباحث؛ ۲. اسلام و مقتضیات زمان، این مبحث شامل دو قسمت است: قسمت اول مربوط به فلسفه تاریخ است و در قسمت دوم کیفیت انطباق قوانین اسلامی با عوامل متغیر زمان بیان می‌شود؛ ۳. سرنوشت و قضا و قدر، رساله

حاضر عهده‌دار این مبحث است؛ ۴. اعتقاد به معاد و اثر آن در ترقی یا انحطاط اجتماع؛ ۵. شفاعت؛ ۶. تقیه؛ ۷. انتظار فرج؛ ۸. سیستم اخلاقی اسلام؛ ۹. حکومت از نظر اسلام؛ ۱۰. اقتصاد اسلامی؛ ۱۱. قوانین جزایی اسلام؛ ۱۲. حقوق زن در اسلام؛ ۱۳. قوانین بین‌المللی اسلام؛ ۱۴. نقاط انحراف؛ ۱۵. جعل و تحریف و وضع حدیث؛ ۱۶. اختلافات شیعه و سنی و اثر آن در انحطاط مسلمین؛ ۱۷. اشعریّت و اعتزال؛ ۱۸. جمود و اجتهاد؛ ۱۹. فلسفه و تصوف؛ ۲۰. زمامداران جهان اسلام؛ ۲۱. روحانیت؛ ۲۲. فعالیت‌های تخریبی اقلیت‌ها در جهان اسلام؛ ۲۳. شعوبی‌گری در جهان اسلام؛ ۲۴. جنگ‌های صلیبی؛ ۲۵. سقوط اندلس؛ ۲۶. حمله مغول؛ ۲۷. استعمار (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۵۰-۳۵۶).

ارتباط بین فلسفه تاریخ با مسائل اجتماعی و تحولات سیاسی گاه از این دیدگاه خواهد بود که طرح مسائل مختلف اندیشه سیاسی بدون توجه به کلیت زمانی که فلسفه تاریخ برایمان رسم می‌کند، دیده و ابراز شده، و گاه طرح مباحث به این صورت بوده که متفکر از طریق مباحث مختلف فلسفه تاریخ، توانسته اندیشه سیاسی خود را مطرح کند و مباحث اندیشه سیاسی در گروه دوم در ارتباط و پیوند و متداخل با مباحث علوم دیگر مطرح شده است.^{۲۵} صرف‌نظر از این ارتباط، مباحث فلسفه تاریخ موضوعات و قوانینی دارد که اگر متفکر حوزه فلسفه تاریخ و متفکر سیاسی و همچنین مورخ بدان‌ها اشاره کرده باشد، درحقیقت یک نوع قوانین و «فلسفه تطور اجتماعی»^{۲۶} را به بحث گذارده و به عبارتی نوع و سطح خاصی از اندیشه سیاسی را مطرح کرده است.^{۲۷}

از مباحث جالب و قابل پیگیری در این فراز بحث علل رشد و شکوفایی تمدن‌ها، به‌خصوص تمدن اسلامی، است.^{۲۸} در این جا به دو فرازی که با استفاده از فلسفه تاریخ، اندیشه سیاسی مطرح می‌شود، اشاره می‌کنیم. با خواندن این دو فراز مختصر به سطح و کیفیت و نحوه ارائه اندیشه سیاسی در این مقوله و با توجه به ملاک‌های گفته‌شده به طور مستند اشاره رفته است. *اخوان‌الصفاء* با توجه به این موضوع و در این قالب در قسمتی از یکی از رسائل خود می‌نویسند:

هر دولتی وقتی دارد که از آن آغاز می‌گردد و غایتی دارد که به سوی آن ارتقا می‌یابد، و حدی دارد که بدان جا منتهی می‌گردد، پس چون به دورترین غایت‌های خود رسید، انحطاط و نقصان به آن روی می‌آورد، و در میان اهل آن تیره‌بختی و خواری‌مائی ظاهر می‌گردد، و قومی دیگر نیرو و نشاط و ظهور و انبساط می‌گیرد، و روز به روز به نیرومندی این افزوده می‌گردد و زیادت می‌شود، و آن ناتوان می‌گردد، و دولت دیگر مکتت و نیرو می‌گیرد و مثال این مطلب مجاری احکام زمان است (حلبی، ۱۳۸۰: ۱۹۲).

ابن مسکویه، متفکر بزرگ اسلامی قرن چهارم هجری، در این باره و با استفاده از کلیت مسائل و قوانین فلسفه تاریخ، اندیشه سیاسی خود را درباره دولت این گونه بیان می کند:

چون اخبار اقوام و شرح حال پادشاهان را ورق زدم و اخبار ممالک و نامه های تاریخ را خواندم، چیزهایی دیدم که می توان از آن به عنوان تجربه در اموری که نظیرش تکرار می شود و حدوث شبه و مانندش همیشه انتظار می رود، استفاده کرد. مانند ذکر مبدأ دولت ها و رشد آن و خللی که بعد در آن روی می دهد و تدارک و تلاقی آن خلل تا دوباره به بهترین حال خود بازگردد و یا غفلت و اهمال آن خلل تا آن جا که کار آن دولت ها به نابودی و زوال بکشد ... کارهای دنیا همانند هم و احوال آن متناسب با یکدیگر است و هرچه انسان از این گونه حفظ کند و در یاد داشته باشد همچون تجربه هایی است که گویی برای خود او اتفاق افتاده است (فرشاد، ۱۳۶۵: ۲۳).

۵. نتیجه گیری

به نظر می رسد از سه دوره تلاقی تمدن اسلامی با دنیای غرب، می توان به تصویری کلی و جامع از دو دنیای شرق و غرب دست یافت. این تصویر کلی بیش تر تعامل و تلاقی و بهره برداری بوده است و این مطلب مربوط می شود به زمانی که تمدن اسلامی در این مواجهه «غلبه» داشته است؛ اما در تلاقی سوم، متأسفانه تعامل، بهره گیری، و انتقال علم و دانش تحت الشعاع مسائل دیگری قرار گرفت و مسئله هویت و بحران هویت و همچنین استعمار و سلطه نیز به آن افزوده شد.

به نظر می رسد از آن جایی که «تمدن اسلامی» جزئی از خود اسلام است و اسلام دینی زنده و پویا و حیات مند است، لذا این تلاقی و صورت مسئله تا امروز و حتی دهه های بعدی تاریخ فکری و اجتماعی جوامع اسلامی همچنان ادامه خواهد داشت و ما با توجه به ماجرای تلاقی تمدن اسلام با غرب می توانیم در یک نگاه کلی و جامع، به رغم برداشت از دستاوردهای دانش مغرب زمین، از بسیاری از آفات و آسیب های آنان ایمن باشیم و یکبار دیگر در مقوله تمدنی به نوعی «تمدن برتر» دست یابیم.

پی نوشت

۱. برای مطالعه بیش تر درباره «جهانی سازی و جهانی شدن» ← رحیمی بروجردی، ۱۳۸۸؛ مک گیفن، ۱۳۸۷؛ هلد و مک گرو، ۱۳۸۸؛ میرباقری، ۱۳۸۸؛ نهاوندیان، ۱۳۸۵؛ کچویان، ۱۳۸۹؛ پرور، ۱۳۸۰؛ ولایتی و دیگران، ۱۳۸۲.

۱۴۲ ادوار تاریخی و فلسفه تمدن اسلامی و نسبت آن با تاریخ تمدن غرب

۲. برای مبحث «فلسفه یونان» ← کاپلستون، ۱۳۸۴؛ عزتی، ۱۳۵۵؛ گرونهام، ۱۳۷۳؛ العش، ۱۳۷۲؛ میرانی، بی تا؛ وات، ۱۳۷۸؛ مددپور، ۱۳۸۸.
۳. برای مطالعه بیش تر ← ایران معاصر و غرب جدید، ۱۳۸۴؛ آراسته خو، ۱۳۷۹.
۴. برای مطالعه بیش تر ← عسانی، ۱۹۹۶.
۵. برای مطالعه بیش تر درباره «جنگ‌های صلیبی» ← رانسیمان، ۱۳۷۱؛ رشاد، ۱۳۷۳؛ ناصح علوان، ۱۳۸۸؛ نظری، ۱۳۸۹.
۶. برای بررسی روابط ایران و عثمانی ← رئیس‌نیا، ۱۳۸۵؛ بلوریان، ۱۳۸۵؛ فرهادمتمد؛ پورایران، ۱۳۸۴؛ جیواد، ۱۳۸۷.
۷. برای مطالعه بیش تر درباره «انقلاب فرانسه» ← روده، ۱۳۸۰؛ کورزین، ۱۳۸۹؛ سوپول، ۱۳۵۷؛ رادگان، ۱۳۴۶؛ دوپل، ۱۳۸۹؛ دوماس، ۱۳۳۱؛ پزشکزاد، ۱۳۸۱.
۸. برای مطالعه بیش تر در موضوع «مدرنیته» ← نجفی و دیگران، ۱۳۸۷؛ میرسپاسی، ۱۳۸۶؛ تشیع و مدرنیته در ایران معاصر، ۱۳۸۷؛ محمدی، ۱۳۸۹؛ مشکئی، ۱۳۸۸؛ هودشتیان، ۱۳۸۰؛ باریبه، ۱۳۸۳.
۹. پدیده بیداری اسلامی که با عبارات احیای اسلام، احیای تفکر دینی، بنیادگرایی، اصلاح‌طلبی، النهضت الاسلامیه، الیقظه الاسلامیه و موارد مشابه از آن یاد شده، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل در سطح جهان اسلام، خاورمیانه، و بین‌الملل است. این خیزش را می‌توان هم‌زاد با خلقت آدمی دانست که بر اساس این تلقی اصل هبوط انسان به زمین بر مبنای اصلاح‌گرانه در جوهره تکامل انسان استوار است و ارسال رسولان و پیشوایی معصومان همگی بر همین مبنای محور ترسیم شده است. به عقیده صاحب‌نظران ریشه‌های حرکت بیداری اسلامی به حدود دو قرن پیش بازمی‌گردد و در این دو قرن فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. ابتدا این حرکت محدود به مناطق خاص جغرافیایی بوده، اما در طول چند دهه گذشته دامنه آن به سراسر دنیای اسلام کشیده شده و از شرق آسیا تا جنوب و غرب آفریقا، حتی اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر مسلمان نیز گسترش یافته است.
- برای مطالعه بیش تر درباره «بیداری اسلامی» ← نجفی، ۱۳۸۷ الف؛ عمران درگاهی، ۱۳۸۱؛ قطب، ۱۳۷۴؛ ندوی، ۱۳۶۹؛ گنجی ارجنکی، ۱۳۸۸؛ زانست، ۱۳۸۹؛ الدقی، ۱۳۸۴؛ قرضاوی، ۱۳۸۰.
۱۰. برای مطالعه بیش تر درباره نهضت «تحریم تنباکو» ← اصفهانی، ۱۳۸۲؛ نجفی و جعفریان (بی تا)؛ کدی، ۱۳۵۸.
۱۱. برای مطالعه بیش تر درباره «نهضت مشروطیت» ← کسروی تبریزی، ۱۳۵۶؛ جعفریان، ۱۳۶۵؛ در مشروطه چه گذشت؟؛ ۱۳۸۹؛ نجفی، ۱۳۸۷ الف؛ آجودانی، ۱۳۸۱؛ رضوانی، ۱۳۸۱؛ آجودانی، ۱۳۸۳؛ نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۸؛ نجفی، ۱۳۷۶.

۱۲. از جمله اشکالات جدی که نه فقط برای دانشجویان علوم سیاسی بلکه برای بسیاری از پژوهش‌گران نیز ایجاد شبهه و اشتباه می‌کند این است که مطالب و موضوعات فرهنگ و تمدن اسلامی را با توجه به محور تقسیم‌بندی و تحولات غرب می‌سنجند. مثلاً اگر بخواهند یک متفکر را در دوره صفویه و یا دوره مغول ارزیابی کنند، سال قمری دوران زندگی فرد مورد نظر را به سال میلادی تبدیل می‌کنند و با توجه به سال میلادی وی را در یکی از سه دوره تحول فرهنگ غرب جای می‌دهند. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که این روش و به‌کارگیری چنین شیوه‌ای اشتباه محض و نشناختن این دو حوزه تفکر نارسا و غیرواقعیانه است.
۱۳. درباره دوره‌های گوناگون تمدن اسلامی و ابعاد آن کتب متنوعی وجود دارد. مثلاً درباره شکوفایی تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری ← متر، ۱۳۶۲.
- در این زمینه کتاب‌هایی وجود دارد که باید به دیدگاه خاص و موضع‌گیری نویسنده آن توجه کرد؛ یعنی درحقیقت در مطالعه آن باید به دیده نقد به آن نگریست، کتاب تاریخ تمدن اسلامی نوشته جرجی زیدان از این گروه است. این کتاب مسائل تاریخ تمدن اسلام را از زوایای طرح‌شده در کتب اهل سنت نگریسته است. حاصل این کار به دست‌آمدن نوعی بینش یک‌طرفه خواهد بود. مسئله دیگر که باید در موقع خواندن این کتاب بدان توجه داشت این است که جرجی زیدان مسیحی بوده و به‌رغم ادعای بی‌طرفی، لاقلاً نمی‌توانسته قوانین منبعث از ارزش‌های دین مقدس اسلام را درک و لمس کند. لذا در قضاوت راجع به شخصیت‌های برجسته جهان اسلام و یا معرفی قوانین و سنن اسلامی به اشتباهات فاحشی دچار شده است.
۱۴. محتوای فکری و هنری تمدن اسلامی را فرهنگ اسلامی می‌گویند که مجموعه‌ای از افکار، عقاید، علوم، و هنرهای پدیدآمده به دست ملل اسلامی را دربر می‌گیرد، به شرط آن‌که در زمینه اعتقادات و سنت‌های اسلامی جامعه نگریسته شود.
۱۵. تمدن که در زبان انگلیسی civilization و در عربی حضارة خوانده می‌شود، در لغت به معنای شهرنشینی است و اصطلاحاً این‌گونه تعریف می‌شود: یکی از مراحل تکامل جامعه که در آن وحشی‌گری از میان رفته و رفتار خردمندانه و کاربرد منابع طبیعی و انسانی به اوج خود می‌رسد و از سوی دیگر ویژگی‌های آن، پیشرفت علوم و فنون و شکوفایی آن، پیشرفت ادبیات و هنر، اوج‌گرفتن آرمان‌های انسانی و پیچیده‌ترشدن سازمان اجتماعی است. پس تمدن دو بخش دارد: بخش مادی و بخش روابط انسانی و قوانین و هنرها که دربرگیرنده تکامل معنوی افراد و جامعه است.
۱۶. تمدن اسلامی تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها، و دیگران را شامل می‌شود. این تمدن با پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز شد و به سرعت گسترش یافت. برای بحث و اطلاع از مسائل مطروحه و بررسی دیدگاه‌های مختلف ← خبرنگار، ۱۳۷۲.

۱۷. با این نحوه نگرش باید مسائل فرهنگی، سیاسی، و اجتماعی را در یک نظام هماهنگ مطالعه کرد. غفلت از هر یک از ابعاد این نظام، اشتباهات فاحشی را به دنبال خواهد داشت. درباره نحوه این ارتباط به طور مشخص گفته شده است: «قومی ممکن است در قلمرو سیاسی و اجتماعی رو به زوال رود ولی همین زوال خود در اوضاع و احوال مناسبی به صورت محرکی برای پیشرفت درآید. زوال سیاسی و اخلاقی خلافت عباسی بغداد در حدود اواسط قرن سوم و انقراض خلافت اموی اسپانیا و انحطاط خلافت فاطمی مصر در اوایل قرن پنجم آغاز شد. با وجود این سنت اصیل حمایت از آموزش، تا اواسط قرن هفتم با ترقی و اعتلا همراه بود ... البته هنگامی که انحطاط اخلاقی آغاز می شود دستاوردهای فکری فرهنگ ممکن است برجا بماند، لکن قادر نیست مانع سیه روزی شود» (← مطهری، ۱۳۶۹). برای بحث و استناد بیش تر ← شریف، ۱۳۶۲.

۱۸. برای بحث بیش تر ← قربانی، ۱۳۶۸.

۱۹. با دقت در این عناوین می توان با اطمینان گفت که بسیاری از این موضوعات در ارتباط مستقیم با بافت و زمینه های اندیشه سیاسی در اسلام می توانند روشنائی بخش باشند. برای بحث در ابعاد این موضوع به مقدمه استاد مطهری در کتاب *انسان و سرنوشت* مراجعه شود.

۲۰. درباره تأثیر انحطاط مسلمین در مقیاس جهانی و اطلاع از برخی از ابعاد واقعه ← ندوی، بی تا. در بین متفکران عرب، عبدالرحمن کواکبی در بخش هایی از دو کتاب خود یعنی *طبایع الاستبداد* و *ام/القری* به مسئله انحطاط مسلمین پرداخته است.

۲۱. در میان افکار و معتقدات اسلامی، مسائل ذیل مورد این اتهام واقع شده اند: ۱. اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر؛ ۲. اعتقاد به آخرت و تحقیر زندگی دنیا؛ ۳. شفاعت؛ ۴. تقیه؛ ۵. انتظار فرج.

۲۲. در اخلاق اسلامی عناصر زهد، قناعت، صبر، رضا، تسلیم و توکل، به تأثیر در انحطاط مسلمین متهم شده اند. از مقررات اسلامی آنچه به نظر می رسد لازم است از این نظر بررسی شود، در درجه اول مسئله حکومت و توابع آن است که به گمان عده ای اسلام تکلیف و وظیفه مسلمین را در این مسئله مهم به طور کامل معین نکرده است. قوانین جزایی اسلام سالهاست که مورد بی مهری واقع شده و بسیاری از کشورهای اسلامی به همین جهت قوانین جزایی خود را از جای دیگر اقتباس کرده اند و کم و بیش کیفر عمل خود را دیده و می بینند. به هر حال، قوانین جزایی اسلام یکی از حلقه های این سلسله مباحث است. در قوانین مدنی چیزهایی است که در عصر حاضر موجی علیه آنها برخاسته یکی حقوق زن و دیگری قوانین اقتصادی اسلامی در زمینه مالکیت و ارث و غیره است. محدودیت هایی که اسلام در روابط مسلمان با غیرمسلمان قرار داده است مانند آنچه در باب نکاح مسلمان و غیرمسلمان با ذبیحه غیرمسلم یا نجاست کافر قائل شده است، و به عبارت دیگر حقوق و وظایف بین الملل اسلامی از موضوعاتی است که عده ای را ناراحت کرده و اینها را عامل عقب ماندگی خود از قافله تمدن می دانند.

۲۳. در این بخش نیز قسمت‌های متعددی پیش می‌آید. زیرا اولاً باید نقطه‌های انحراف را مشخص کنیم. آن چیزهایی که از اسلام است و متروک شده و آن چیزهایی که از اسلام نیست اما در میان مسلمین معمول است، چه چیزهایی است؟ و ثانیاً باید ببینیم عامه مسلمین مسئول این انحطاط‌اند یا خاصه آن‌ها؟ اسلام در میان اعراب ظهور کرد و سپس ملل دیگری از ایرانی و هندی و قبطی و بربر و غیره در زیر لوای اسلام درآمدند. هر یک از این اقوام، ملیت و خصایص قومی و نژادی و تاریخی خاصی داشتند. باید بررسی شود آیا همه این ملل یا بعضی از آن‌ها به واسطه خصایص و ممیزات خاص قومی و نژادی که لازمه طبیعت آن‌ها بود، اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف کردند، به طوری که مثلاً اگر اسلام در میان ملل دیگری غیر از این ملل، مانند ملل اروپایی، رفته بود، امروز مسلمانی و مسلمانان سرنوشت دیگری داشتند؟ یا عامه مسلمین در این جهت تأثیری نداشته‌اند و آنچه بر سر اسلام و مسلمین آمده است از طرف خاصه، یعنی دو طبقه متنفذ در میان مسلمین، حکمرانان و علمای دین، است؟

۲۴. در بخش عوامل بیگانه جریانات زیادی است که لازم است به آن‌ها توجه شود. از صدر اسلام همواره اسلام دشمنان سرسختی در خارج یا داخل خود داشته است. یهودیان، مسیحیان، مجوسیان، مانویان، و زنادقه‌ای که در میان مسلمین بوده‌اند، غالباً بیکار نبوده و احیاناً از پشت به اسلام خنجر زده‌اند. بسیاری از آن‌ها در تحریف و قلب حقایق اسلامیه وسیله جعل و وضع احادیث یا ایجاد فرقه‌ها و تفرقه‌ها و لاقول در دامن زدن به اختلافات مسلمین تأثیر زیادی داشته‌اند. در تاریخ اسلام حرکت‌ها و نهضت‌های سیاسی و دینی زیادی دیده می‌شود که از طرف غیرمسلمانان به منظور تضعیف یا محو اسلام پیدا شده است. احیاناً جهان اسلام مورد حمله سخت دشمن واقع شده است. جنگ‌های صلیبی و همچنین حمله مغول نمونه بارز این حملات است و هر یک از آن‌ها تأثیر فراوانی در انحطاط مسلمین داشته‌اند. و از همه خطرناک‌تر استعمار غربی در قرون اخیر است که خون مسلمانان را مکیده و کمر مسلمانان را در زیر فشار مظالم خود خم کرده است.

۲۵. از موضوعات مهم در تفکر اجتماعی و سیاسی این است که آیا متفکری به مرز مباحث فلسفه تاریخ رسیده است یا نه؟ و اصولاً مرزبندی‌ها در این مورد به چه نحوی است؛ و به عبارتی ارتباط بین مباحث تاریخ و فلسفه و علوم اجتماعی با چه دیدگاه‌هایی قابل سنجش است؟ برای بررسی این مباحث و بحث با این ملاک‌ها به خصوص در ارتباط فلسفه تاریخ با اندیشه سیاسی یک متفکر مسلمان ← نصار، ۱۹۸۵ که این کتاب در سال ۱۳۶۷ در ایران ترجمه شده است.

۲۶. برای بحث پیرامون «فلسفه تطور اجتماعی» و مباحث مربوط به «عوامل تحرک اجتماعی» و همچنین مبحث «علیت در تاریخ» ← مطهری، ۱۳۶۹.

۲۷. برای بررسی برخی دیدگاه‌ها در این زمینه ← مدرسی چهاردهی، ۱۳۵۲. درباره بحث از نظریات مختلف در مورد علل انحطاط تمدن‌ها و همچنین بحث از دیدگاه قرآن و روایات شیعه در این باره ← قانع عزآبادی، ۱۳۷۱.
۲۸. برای بحث از حمایت از سنت آموزش و تأثیر آن در شکوفایی و رشد جوامع اسلامی طی قرون اولیه و همچنین چگونگی مراکز علمی و کتاب‌خانه‌های معتبر در تاریخ اسلام ← نخستین، ۱۳۶۷؛ همایون فرخ، ۱۳۴۴؛ ویل دورانت، ۱۳۶۶؛ همایی، ۱۳۶۳؛ احمد شلیبی، ۱۳۶۱؛ صفا، ۱۳۳۱.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۱). *مشروطه ایرانی و پیش‌زمینه‌های نظریه 'ولایت فقیه'*، تهران: اختران.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳). *علما و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: اختران.
- آراسته‌خو، محمد (۱۳۷۹). *پژوهشی اجمالی در وام‌داری غرب نسبت به شرق به‌ویژه اسلام و ایران 'در حوزه علم، معرفت و دانایی'*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اصفحانی کربلایی، حسن (۱۳۸۲). *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- باربیه، موریس (۱۳۸۳). *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: آگه.
- بلوریان، رضا (۱۳۸۵). *بررسی علل اختلافات ایران و عثمانی در دوره قاجار*، همدان: برکت کوثر.
- پرور، اسماعیل (۱۳۸۰). *جهانی‌شدن و جهانی‌سازان*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی.
- پزشکزاد، ایرج (۱۳۸۱). *مروری در تاریخ انقلاب فرانسه*، تهران: آبی.
- پورایران، عباس (۱۳۸۴). *روابط ایران و عثمانی در عهد صفویان*، مشهد: دستور.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۰). *دین و سیاست در دوره صفویه*، قم: انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۶۵). *دخالت انگلیس در واقعه مشروطه*، قم.
- جیواد، میرسعید (۱۳۸۷). *روابط ایران و عثمانی، از آق‌قویونلو تا جنگ چالدران*، خوی: قراقوش.
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۸۰). *گزیده رسائل اخوان‌الصفاء*، تهران: زوار.
- خبرنامه، نشریه خبری کنفرانس فرهنگ و تمدن اسلامی (۱۳۷۲). تهران.
- الدقی، حسن (۱۳۸۴). *ویژگی دورنمای استراتژی بیداری اسلامی در بیست و پنج سال آینده*، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، تهران: احسان.
- دوماس، الکساندر (۱۳۳۱). *تاریخ انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه میرزا یوسف مرتضوی، تهران.
- دویل، ویلیام (۱۳۸۹). *انقلاب کبیر فرانسه*، ترجمه حسین فهیمی‌راد و ثمین نبی‌پور، تهران: افق.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۵). *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، تهران: ستوده.
- رادگان، عبدالرحیم (۱۳۴۶). *انقلاب کبیر فرانسه*، تهران: علمی.
- رانسیمان، استیون (۱۳۷۱). *تاریخ جنگ‌های صلیبی*، ترجمه منوچهر کاشف، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۸۸). *جهانی‌سازی*، تهران: دانشگاه تهران.
- رشاد، محمد (۱۳۷۳). *جنگ‌های صلیبی*، تهران: مهرآئین.
- رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۸۱). *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- روده، جرج (۱۳۸۰). *انقلاب کبیر فرانسه و پیامدهای جهانی آن*، ترجمه مجید امین مؤید، تهران: اشاره.
- سوپول، آبر (۱۳۵۷). *انقلاب فرانسه*، ترجمه نصرالله کسرائیان، تهران: شباهنگ.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲). *ایران عصر صفویه*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- شریف، میرمحمد (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۱ و ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شلیبی، احمد (۱۳۶۱). *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۳۱). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران: دانشگاه تهران.
- عزتی، ابوالفضل (۱۳۵۵). *نفوذ اسلام در اروپا در قرون وسطی*، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
- عسانی، یوسف عبدالکریم (۱۹۹۶). *فتح القسطنطنیه، مراجعه و ترقیق زهیر مصطفی یازجی*، حلب: دارالقلم العربی.
- العش، یوسف (۱۳۷۲). *کتاب‌خانه‌های عمومی و نیمه عمومی عربی در قرون وسطی (بین‌النهرین، سوریه و مصر)*، ترجمه اسدالله علوی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- عمران درگاهی، علی (۱۳۸۱). *انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- فرشاد، مهدی (۱۳۶۵). *تاریخ علم در ایران*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- فرهاد معتمد، محمود (۱۳۲۶). *تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی*، تهران.
- قانع عزآبادی، احمدعلی (۱۳۷۱). *علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- قربانی، زین‌العابدین (۱۳۶۸). *علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۸۰). *بیداری اسلامی و بیم و امیدهای آن*، ترجمه زاهد ویسی، تهران: احسان.
- قطب، محمد (۱۳۷۴). *بیداری اسلامی*، ترجمه صباح زنگنه، تهران: اطلاعات.
- کاپلستون (۱۳۸۴). *فلسفه یونان*، تهران: سروش.
- کچویان، حسین (۱۳۸۹). *نظریه‌های جهانی‌شدن: پیامد چالش‌های فرهنگ و دین*، تهران: نشر نی.
- کدی، نیکی ر. (۱۳۵۸). *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم‌مقامی، تهران: امیرکبیر.
- کسروی تبریزی (۱۳۵۶). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کورزین، فیلیس (۱۳۸۹). *انقلاب فرانسه*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- گرونایم، فن گوستاو (۱۳۷۳). *اسلام در قرون وسطی*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: البرز.
- گروه تاریخ و اندیشه معاصر (۱۳۸۷). *تشیع و مدرنیته در ایران معاصر*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- گنجی ارجنکی، عبدالله (۱۳۸۸). *موج سوم بیداری اسلامی: بررسی روند گسترش اسلام سیاسی در جهان اسلام*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت (۱۳۸۹). *در مشروطه چه گذشت؟*، تهران: قدر ولایت.

۱۴۸ ادوار تاریخی و فلسفه تمدن اسلامی و نسبت آن با تاریخ تمدن غرب

- مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (۱۳۸۴). *ایران معاصر و غرب جدید: درآمدی تاریخی - فلسفی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی* (مجموعه مقالات)، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- متز، آدام (۱۳۶۲). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ج ۱، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- مجتهدی، کریم (۱۳۷۹). *مدارس و دانشگاه‌های اسلامی و غربی در قرون وسطی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۸۹). *چالش‌های اجتماعی - فرهنگی سنت و مدرنیته در ایران*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- مددپور، محمد (۱۳۸۸). *حکمت دینی و یونان‌زدگی در عالم اسلامی از آغاز تا عصر ابن‌خلدون*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۲). *فلسفه تاریخ و اجتماع*، تهران: متین.
- مشکی، مهدی (۱۳۸۸). *درآمدی بر مبانی و فرایند شکل‌گیری مدرنیته*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). *فلسفه تاریخ*، ج ۱، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، قم: صدرا.
- مک‌گیفن، استیون (۱۳۸۷). *جهانی‌سازی و جهانی‌شدن: یک گفتار انتقادی*، ترجمه سیروس نجاریان، اهواز: ریش.
- میرانی، صدرالدین (بی‌تا). *زندگی و تمدن در قرون وسطی و نقش ایران در علوم مغرب‌زمین*، تهران: میرباقری، محمدمهدی (۱۳۸۸). *دهکده جهانی*، تهیه و تنظیم مؤسسه دارالمعارف، قم: دارالمعارف.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۶). *تأملی در مدرنیته ایرانی: بحثی درباره گفتمان‌های روشن‌گری و سیاست مدرنیسم در ایران*، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
- ناصر علوان، عبدالله (۱۳۸۸). *صلاح‌الدین ایوبی*، ترجمه حامد دانشور، سنندج: آراس.
- ناصر علوان، عبدالله (۱۳۸۹). *نقش جوانان در بیداری اسلامی*، ترجمه محسن شیخی، سنندج: زانست.
- نجفی، موسی (۱۳۷۶). *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت) تالاقی اندیشه سیاسی اسلام و ایران با غرب*، به انضمام دوازده رساله مهم سیاسی از آن عصر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی، موسی (۱۳۸۷ الف). *انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی*، موج چهارم بیداری اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نجفی، موسی (۱۳۸۷ ب). *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نجفی، موسی و دیگران (۱۳۸۷). *پرسش از ماهیت مدرنیته در ایران*، تهران: سوره مهر.
- نجفی، موسی و رسول جعفریان (بی‌تا). *سده تحریم تنباکو*، تهران: امیرکبیر.
- نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی (۱۳۸۸). *تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مؤلفه‌های دین - حاکمیت - مدنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- نخستین، مهدی (۱۳۶۷). تاریخ سرچشمه‌های اسلامی آموزش و پرورش غرب، ترجمه عبدالله ظهیری، مشهد: آستان قدس.
- ندوی، سیدابوالحسن (بی‌تا). حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین، ترجمه مصطفی زمانی، قم: پیام اسلام.
- ندوی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گامی به سوی بیداری اسلامی، ترجمه مسعود قادرمرزی، سنندج: مسعود قادرمرزی.
- نصار، ناصیف (۱۹۸۵). *الفکر الواقعی عند ابن خلدون*، بیروت: دارالطبعة.
- نصار، ناصیف (۱۳۶۷). اندیشه واقع‌گرای ابن خلدون، ترجمه یوسف رحیم‌لو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نظری، مجید (۱۳۸۹). تاریخ تحلیلی جنگ‌های صلیبی و تحولات صلیب، مشهد: مجید نظری.
- نهادن‌دیان، محمد (۱۳۸۵). ما و جهانی‌شدن، پیش‌طرح شناخت و سیاست‌گذاری، تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.
- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۸). نظریه‌های جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: چشمه.
- همایون فرخ، رکن‌الدین (۱۳۴۴). تاریخچه کتاب‌خانه‌های ایران و کتاب‌خانه‌های عمومی، تهران: اتحاد.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۳). تاریخ علوم اسلامی، تهران: هما.
- هودشتیان، عطا (۱۳۸۰). مدرنیته، جهانی‌شدن و ایران، تهران: چاپخش.
- هینتس، والتر (۱۳۶۲). تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: خوارزمی.
- وات، مونتگمری (۱۳۷۸). تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ترجمه و توضیح حسین عبدالمحمدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ولایتی، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۸۲). جهانی‌سازی، تهران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ویل دورانت (۱۳۶۶). تاریخ تمدن، کتاب چهارم عصر ایمان، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی